بسمه تعالی

موضوع: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب :

[مسئله 21: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم 1](#_Toc118113171)

[مروری بر مورد اول استثناء شده از استحباب جهر به بسم الله 2](#_Toc118113172)

[مورد دوم استثناء: رکعت سوم و چهارم 3](#_Toc118113173)

[بررسی مستند حکم وجوب اخفات در رکعت سوم و چهارم 3](#_Toc118113174)

[بررسی استدلال به روایاتی دیگر در وجوب اخفات تسبیحات اربعه 5](#_Toc118113175)

[مسئله 22: قرائت جهری در موضع اخفات و بالعکس 7](#_Toc118113176)

[بررسی حکم جاهل 7](#_Toc118113177)

[بیان استاد در اتحاد روایات زرارۀ و حجیت آن 8](#_Toc118113178)

[اشکالات قابل طرح در بحث نماز جاهل 10](#_Toc118113179)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله استحباب جهر به بسم الله مطرح شد که از آن، دو مورد استثناء ذکر شده بود. در این جلسه به تکمله بحث از استثنائات پرداخته می شود و سپس مسئله 22 مبنی بر اخفات در موضع جهر و بالعکس مطرح خواهد شد.

# مسئله 21: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم

مرحوم سید می فرماید:

« يستحب الجهر بالبسملة في الظهرين‌للحمد و السورة‌»[[1]](#footnote-1)

ذیل بحث از استحباب جهر به بسم الله در نماز های ظهر و عصر، مسئله دو استثناء مطرح شد که گفته شده است جهر به بسم الله در آن ها مستحب نیست، یکی قرائت مأموم در رکعت دوم خود بود در صورتی که رکعت سوم امام بوده باشد، دیگری مسئله حمد بدل از تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم بود.

## مروری بر مورد اول استثناء شده از استحباب جهر به بسم الله

راجع به بحث جهر در بسم الله در مأمومی که در رکعت دوم اقتداء به امام کرده و مجبور است در رکعت سوم امام، قرائت بخواند، ما عرض کردیم صحیحه زرارۀ می گوید تمام قرائت را سرا و اخفاتا بخواند که شامل بسم الله نیز می شود. تعبیر روایت چنین بود:

« وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا أَدْرَكَ الرَّجُلُ بَعْضَ الصَّلَاةِ وَ فَاتَهُ بَعْضٌ خَلْفَ إِمَامٍ يَحْتَسِبُ بِالصَّلَاةِ خَلْفَهُ جَعَلَ مَا أَدْرَكَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ إِنْ أَدْرَكَ مِنَ الظُّهْرِ أَوِ الْعَصْرِ أَوِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ رَكْعَتَيْنِ وَ فَاتَتْهُ رَكْعَتَانِ قَرَأَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِمَّا أَدْرَكَ خَلْفَ الْإِمَامِ فِي نَفْسِهِ بِأُمِّ الْكِتَابِ- فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَصَلَّى الْأَخِيرَتَيْنِ لَا يَقْرَأُ فِيهِمَا إِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ دُعَاءٌ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ وَ إِنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً قَرَأَ فِيهَا خَلْفَ الْإِمَامِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَقَرَأَ أُمَّ الْكِتَابِ- ثُمَّ قَعَدَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ»[[2]](#footnote-2)

گفته می شود که قبول است که این روایت اطلاق دارد، لکن این اطلاق معارض با اطلاق معتبره محض الإسلام است که متن آن چنین بود:

«وَ الْإِجْهَارُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ سُنَّةٌ وَ الزَّكَاةُ الْفَرِيضَةُ فِي كُلِّ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ خَمْسَةُ دَرَاهِمَ وَ لَا يَجِبُ فِيمَا دُونَ ذَلِكَ شَيْ‏»[[3]](#footnote-3)

اطلاق این روایت مأموم را شامل می شود و وقتی دو اطلاق باهم تعارض کنند به اصل برائت از وجوب اخفات در بسم الله رجوع می شود.

اشکال این مطلب چنین است:

1. ما عرض کردیم که روایت محض الإسلام بعید نیست که منصرف به حکم اولی و ذاتی نماز ها باشد و وجوب اخفاتی به خاطر عارض دیگر، خارج از مدلول روایت محض الإسلام است. سنت که مطرح کرده شاید گاهی بالعرض ترک شود زیرا مخل به تبعیت مأموم از امام است.
2. برفرض گفته شود که انصراف از این فرض ندارد، بعید نیست گفته شود که عرفا صحیحه زرارۀ آن نکته ی عرفیه ای که دارد، مانع از این تقیید می شود؛ یعنی إبای از تقیید دارد؛ زیرا نکته عرفیه اینکه می گویند این مأموم سری بخواند، با اینکه نماز مغرب و عشاء است و حمد و سورۀ را باید به حکم اولی جهری می خواند، ولی می گویند آهسته بخواند، نکته اش این است که مخل هیئت جماعت است. این نکته در بسم الله نیز وجود دارد و گاهی نکته عرفیه موجب ابای از تقیید می شود و موجب می شود که أحد الإطلاقین کالصریح شود و دیگر اطلاق دیگر با آن تعارض نکند.

سوال می شود که جهر در یک جمله با جهر در چند جمله تفاوت دارد.

جواب این است که این مطالب محل دقت عقلیه نیست، بلکه نکات عرفیه است. عرف می گوید دلیل اینکه به این شخص گفته اند آهسته بخواند، این بود که نظم امام جماعت به هم نریزد. بعید است که گفته شود بسم الله را می توانید بلند بگویید.

## مورد دوم استثناء: رکعت سوم و چهارم

اما راجع به قرائت سورۀ حمد در رکعت سوم و چهارم نماز، اول باید دلیل دال بر وجوب اخفات تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم بررسی شود، تا دید که آیا شامل قرائت حمد در رکعت سوم و چهارم نیز می شود یا خیر؟!

### بررسی مستند حکم وجوب اخفات در رکعت سوم و چهارم

اساسا وجوب اخفات در رکعت سوم و چهارم دلیلی ندارد. فقط ذیل این عبارت عروه که ذیل مسئله 5 در آخر بحث قرائت از مسائل تسبیحات اربعه می فرماید:

«يجب فيهما الإخفات‌سواء قرأ الحمد أو التسبيحات»[[4]](#footnote-4)

نوعا گفته اند که ادعای اجماع بر این مسئله شده است که اخفاتی خوانده شود[[5]](#footnote-5). اما برخی از فقهاء قائل به جواز جهری خواندن نیز شده اند؛ مثل صاحب حدائق که مکلف را در این زمینه مخیر می داند[[6]](#footnote-6). منتهی محقق خویی ادعایی بیان کرده اند که چون سیره از پیامبر و ائمه علیهم السلام و متشرعه بوده است، به ما اینطور رسیده است که رکعت سوم و چهارم اخفاتی خوانده شود. حتی در نماز های جهریه نیز اخفات می کرده اند. این مطلب، این مسئله را می کند مصداق «ما لا ینبغی الجهر فیه» و در روایت زرارۀ جهر فی ما لاینبغی الجهر فیه را جایز نمی دانست[[7]](#footnote-7).

از ایشان می پرسیم که یعنی علم پیدا می کنیم که جهر جایز نیست؟ ایشان می فرمایند خیر، علم پیدا نمی کنیم، ولی صحیحه زرارۀ می گفت که اگر کسی این کار را در «فیما لاینبغی الجهر فیه» انجام دهد اعاده کند. به ایشان گفته می شود که «لاینبغی» به معنای عدم جواز شرعی است در حالی که شما می فرمایید ما علم پیدا نمی کنیم که جهر جایز نباشد، چطور مصداق این روایت می شود؟ سیره أعم است و دلیل بر وجوب اخفات نیست، در حالی که شما خود، معنای «لاینبغی» را به معنای عدم جواز معنا کرده اید. ایشان در جواب می فرمایند که به معنای عدم جواز است، ولی اینجا چنین نیست؛ زیرا اگر قرار باشد که اینجا نیز به معنای عدم جواز شرعی باشد، ضرورت به شرط محمول می شود. معنای روایت چنین می شود که در نمازی که جایز نیست اخفاتی خوانده شود اگر اخفاتی خوانده شود حکمش چگونه است؟ اینکه گفتن ندارد. حکم واضح است و دیگر جایی برای سوال باقی نمی ماند. همین که در روایت سوال کرده است و امام نیز بیان حکمی که واضح نبوده است را کرده است، نشانگر این است که «لاینبغی» به معنای عدم جواز شرعی نیست، بلکه به معنای «لایناسب» است، یعنی عرفا مناسب نبود که جهری بخواند. لایق به حال این نماز این نیست که جهری خوانده شود، به حسب تعارف خارجی لایق نیست. شخص می پرسد به حسب تعارف خارجی لایق جهری خواندن نیست، ولی ما می خواهیم حکم شرعی اش را بدانیم، امام نیز حکم شرعی را بیان می کنند.

**به نظر می رسد فرمایش محقق خویی ناتمام است**؛ ایشان ادعای شهرت و یا ادعای اجماع می کند (البته مخالفت صاحب حدائق معارض با اجماع نیست) ادعای ارتکاز متشرعه می کنند، بحث دیگری است، ولی اینکه ایشان می فرمایند که ما از سیره متشرعه کشف وجوب نمی کنیم، لابد می خواهند بفرمایند که این ارتکازات که نامأنوس است که جهر به تسبیحات اربعه کنند به خاطر این است که خلاف متعارف است و هر کار خلاف متعارفی خلاف ارتکاز متشرعه می شود، لذا می فرمایند ما نمی خواهیم از ارتکاز متشرعه وجوب اخفات را برداشت کنیم، بلکه می گوییم «لاینبغی» صدق می کنیم.

در جواب به ایشان گفته می شود:

1. خود شما لاینبغی را به معنای لایتیسر شرعا معنا کرده اید که معنای لایجوز را می دهد. می گویید اگر اینطور بود جای سوال نداشت، می گوییم جای سوال دارد؛ زیرا زرارۀ که از حال عمد نپرسید، امام این مطلب را توضیح داده است که اگر عمدا باشد نمازش را اعاده کند، یعنی فکر نکند که وجوب اخفات وجوب تکلیفی است، وجوب وضعی است بدین معنا که اگر عمدی خواند باید اعاده کند. چون ممکن است کسی فکر کند که وجوب تکلیفی دارد، مثل آیت الله زنجانی دام ظله که می گویند ارتماس در آب خلاف امر تکلیفی است، ولی اگر کسی انجام دهد روزه اش باطل نمی شود، حال شاید جواب امام به خاطر دفع این توهم بوده است که کسی فکر نکند وجوب تکلیفی است.
2. علاوه بر اینکه این بیان مقدمه برای بیان بعدی است، مثل اینکه در مورد بحث قرائت حدیث آمده است:

« وَ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَرَضَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ وَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّداً أَعَادَ الصَّلَاةَ وَ مَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ»[[8]](#footnote-8)

نمی شود اعتراض کرد که چرا فرموده است: «فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّداً أَعَادَ الصَّلَاةَ» زیرا می خواهد بفرماید که هم واجب نفسی نیست و واجب ضمنی است، هم اینکه مقدمتا برای بیان بعدی مطرح کرده است. در این روایت نیز مقدمه برای بیان بعدی است که اگر کسی ناسیا انجام دهد اشکال ندارد.

پس نمی توان به صحیحه زرارۀ برای وجوب اخفات تمسک کرد؛ لذا برخی از بزرگان فقهاء مثل مرحوم آیت الله شیخ علی جواهری حکم به تخییر مکلف بین جهر و اخفات در تسبیحات اربعه و حتی در قرائت سورۀ حمد در رکعت سوم و چهارم کرده اند[[9]](#footnote-9).

### بررسی استدلال به روایاتی دیگر در وجوب اخفات تسبیحات اربعه

1.برخی روایتی را برای مستند وجوب اخفات مطرح کرده اند که صحیحه علی بن یقطین است:

« عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْقِرَانِ بَيْنَ السُّورَتَيْنِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَ النَّافِلَةِ قَالَ لَا بَأْسَ وَ عَنْ تَبْعِيضِ السُّورَةِ قَالَ أَكْرَهُ ذَلِكَ وَ لَا بَأْسَ بِهِ فِي النَّافِلَةِ وَ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ يَصْمُتُ فِيهِمَا الْإِمَامُ أَ يُقْرَأُ فِيهِمَا بِالْحَمْدِ وَ هُوَ إِمَامٌ يُقْتَدَى بِهِ قَالَ إِنْ قَرَأْتَ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ سَكَتَّ فَلَا بَأْسَ»[[10]](#footnote-10)

گفته شده که تعبیر یصمت فیهما الإمام مربوط به رکعت سوم وچهارم است، یعنی جهر نمی کند. آیا در این صورت مأموم سورۀ حمد بخواند؟ یا اینکه سوال می کند آیا امام می تواند سورۀ حمد بخواند؟ امام فرموده اند که اگر حمد بخواند یا نخواند در هر صورت اشکالی ندارد. یعنی اگر سکوت از قرائت کند و تسبیحات اربعه بگوید اشکال ندارد. گفته شده که یصمت بهما الإمام توصیف به اینکه در رکعت سوم و چهارم امام سکوت می کند و جهری نمی خواند، کاشف از ارتکاز متشرعی است.

به نظر می رسد این روایت خود یک اجمالی دارد که مراد چیست؟ شاید اصلا رکعت اول و دوم را می گوید که وقتی قرائت امام اخفاتی است، می تواند حمد و سورۀ را بخواند و می تواند نیز ساکت باشد.

2.روایت دیگر نیز روایت محمد بن قیس است که مطرح شده است که راجع به امیرالمومنین علیه السلام است:

« مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا صَلَّى يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ سِرّاً وَ يُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ عَلَى نَحْوٍ مِنْ صَلَاتِهِ الْعِشَاءِ وَ كَانَ يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ سِرّاً وَ يُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ عَلَى نَحْوٍ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ وَ كَانَ يَقُولُ أَوَّلُ صَلَاةِ أَحَدِكُمُ الرُّكُوعُ»[[11]](#footnote-11).

این روایت بیانگر این است که در رکعت اول و دوم از نماز ظهر اخفات می کرد، ولی یسبح که در رکعات بعد را مطرح می کند، قید سری بودن را نیاورده است. معلوم می شود که در تسبیحات شخص مخیر است که سری یا جهری بخواند.

به نظر می رسد، این استدلال نیز صحیح نیست؛ این روایت می خواهد بگوید در نماز عشاء و مغرب رکعت اول و دوم را نیز جهری می خواند، در رکعت ظهر و عصر هم در اول و دوم نیز اخفاتی می خواند، نه اینکه فقط در رکعت اول و دوم ظهر و عصر سری می خواند و در رکعات بعد احساس آزادی می کرد. این استدلال صحیح نیست. این روایت معنایش این نیست که در رکعت سوم و چهارم ظهر و عصر علی نحو صلاته فی العشاء خودش را آزاد می دید که جهری یا اخفاتی بخواند. معنایش این است که در نماز ظهر در رکعت اول و دوم قرائت سری داشت، برخلاف نماز عشاء، ولی در رکعت سوم و چهارم همه اش در اخفات مثل هم بود، نیاورده است که در جهر یا تخییر بین جهر و اخفات مثل هم بوده است.

#### مختار استاد: جواز جهر به بسم الله در مورد دوم

خلاصه اینکه ما هیچ دلیل واضحی بر وجوب اخفات، چه در قرائت رکعت سوم و چهارم چه در تسبیحات اربعه رکعت سوم و چهارم نماز، غیر از عرف متشرعه و ادعای اجماع فقهاء دلیل دیگری نداریم. بنابراین دلیل لفظی برای مطلب نداریم که اطلاق داشته باشد و شامل بسم الله نیز بشود. این نکته عرض دیروز ما بود که راجع به بسم الله رکعت سوم و چهارم دلیل بر وجوب اخفات نداریم. اینکه بگوییم چون عامه سری می خواندند و چون ردع نشده است، پس می توان حکم وجوب استفاده کرد، دلیل خوبی نیست، گرچه برخی از بزرگان نیز مطرح کرده اند[[12]](#footnote-12) ولی با مذاق ما سازگار نیست و برفرض که درست نیز باشد دلیل لبی است و نسبت به بسم الله گفته نمی شود. بنابراین جهری خواندن بسم الله جایز است، البته دلیل بر استحباب آن وجود ندارد.

# مسئله 22: قرائت جهری در موضع اخفات و بالعکس

مرحوم سید می فرماید:

« إذا جهر في موضع الإخفات أو أخفت في موضع الجهر عمدا بطلت الصلاةو إن كان ناسيا أو جاهلا و لو بالحكم صحت سواء كان الجاهل بالحكم متنبها للسؤال و لم يسأل أم لا لكن الشرط حصول قصد القربة منه و إن كان الأحوط في هذه الصورة الإعادة»[[13]](#footnote-13)

اگر کسی عمدا در نماز به جای جهر اخفات و یا به جای اخفات جهر کند، نمازش باطل است. اما اگر کسی ناسی یا ساهی باشد و تفاوت آن ها نیز در جلسه گذشته مطرح شد[[14]](#footnote-14)، نماز شخص صحیح است، أعم از اینکه ناسی حکم یا موضوع باشد/

## بررسی حکم جاهل

اگر شخص جاهل باشد، محقق بروجردی اول خواسته اند اشکال کنند فرموده اند که ما جاهل را در یک صحیحه زرارۀ اصلا نداریم، آن صحیحه زرارۀ که می گوید: :«إن فعل ذلک ناسیا أو ساهیا فلا شی علیه»[[15]](#footnote-15) جاهل را مطرح نکرده است. فقط در نقل دیگر آمده است که جاهل را مطرح کرده است:

«وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ فَقَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ يَقْضِي الْقِرَاءَةَ وَ التَّكْبِيرَ وَ التَّسْبِيحَ الَّذِي فَاتَهُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ»[[16]](#footnote-16)

در اینجا «لایدری» آمده است. محقق بروجردی در اول فرموده اند که قدماء اصلا سخن از جاهل به میان نیاورده اند، فقط ناسی و ساهی را گفته اند. محقق حلی و علامه حلی حکم جاهل را مطرح کرده اند که اگر جاهلا جهر در موضع اخفات کند اشکالی ندارد. در نظر محقق بروجردی مشکل این است که «لایدری» فقط در یک روایت زرارۀ است و مظنون است که این روایت زرارۀ با روایت قبلی زرارۀ که خوانده شد، یک روایت باشد و نقل به معنا شده باشد، لذا تمسک به این روایت نمی توان کرد. تعبیر ایشان چنین است:

« ثمّ‌ إنّ‌ صحّة صلاة الناسي أو الساهي في المقام مجمع عليها، و قد ذكرت المسألة في كتب القدماء أيضاً و أمّا الجاهل فلم يذكر حكمه في كتب القدماء و إنّما تصدّى لذكره المتأخّرون و لا يوجد كلمة «لا يدري» في كلتي روايتي زرارة المحتمل، بل المظنون اتّحادهما، و إنّما ذكرت في واحدة منهما و من هنا يوهن التمسّك بها لصحّة صلاة الجاهل»

سپس در جواب می فرمایند که حجتی در رفع ید از این روایت وجود ندارد و نباید اشکال کرد:

« و لكنّه مع ذلك لا حجّة لرفع اليد عنها»[[17]](#footnote-17)

ایشان راه حل را مطرح نفرموده اند.

### بیان استاد در اتحاد روایات زرارۀ و حجیت آن

به نظر ما درست است که مظنون این است که این دو یک روایت هستند، زرارۀ نمی آید دو بار از امام باقر علیه السلام یک سوال را بکند، یک بار سوال می کند و می رود در کتاب خویش می نویسد و تمام می شود، نیازی نیست که دوباره سوال کند. به فرض که ما بگوییم یک بار سوال کرده است، تناقی ندارد که بخشی را در یک روایت مطرح کرده و بخشی دیگر را در روایت دیگر مطرح کرده باشد. مثل اینکه کسی از حج می آید، بخشی از خاطرات سفر را در یک مجلس و بخشی دیگر را در مجلسی دیگر به تناسب می گوید. تنافی ندارد که زرارۀ دوبار نقل کرده باشد، شاید امام علیه السلام جمله کامله را فرموده باشد و خلاف مرتکز در نقل به معنا است که زرارۀ در نقل دیگر مسئله جاهلا را اضافه کرده باشد. خیلی بعید است که در نقل به معنا اینطور انسان احساس آزادی کند. امام جمله را فرموده اند، لکن در نقل اول نقل نشده است، سکوت معارضه با بیان نمی کند، نفی نکرده است که امام بیش از این سخن فرموده باشند. در تبیان از محقق بروجردی چنین نقل می کند:

« و أمّا الرواية الثانية فيحتمل قويا كونها متحدة مع الرواية الاولى و إن كان بين متنهما اختلاف، لأنّ‌ راويهما زرارة و راوي عنه في كليهما هو حريز فيبعد بالنظر أنّ‌ زرارة سئل عن هذه المسألة مرتين، فمع هذا الاحتمال لا يسلم كونهما روايتين، و بعد كونهما رواية واحدة لا ندري بأنّ‌ ما صدر عن المعصوم عليه السّلام هو ما في المتن الاولى أو الثانية فلا بدّ من الأخذ بما هو المتيقن من النقلين»[[18]](#footnote-18)

سوال: محقق بروجردی برای خبر ثقه وثوق را شرط نمی داند؟

جواب: ظاهرا خبر ثقه را مطلقا حجت می داستند ولی عملا اینطور بود که در نقل های مختلف اعتماد نمی کردند.

کتاب تبیان الصلاه که تقریرات مرحوم آیت الله شیخ علی صافی گلپایگانی است، ذیل را که «لاحجۀ لرفع الید عنها» را نیاورده است، ولی در کتاب الصلاه، این ذیل آمده است که روایت می تواند حجت باشد.

سوال: اصل عدم زیاده را قبول ندارند؟

جواب: اگر سکوت در یک حدیث نفی جمله زائده کند تعارض با بیان جمله زائده می کند، ولی اینجا اصلا عدم بیان نفی جمله زائده نکرده است، عدم البیان است. در نقل اول زرارۀ معلوم نیست که در مقام تحدید بوده باشد که نفی جمله زائده کرده باشد. حتما که لازم نیست کل کلام امام علیه السلام را نقل کرده باشد.

سوال: اینکه زرارۀ دو بار مطلب را گفته باشد، محتمل است که به یک راوی که حریز است دوبار مطلب را نقل کرده باشد؟

جواب: حریز راوی کتاب زرارۀ بوده است. یا حریز دوبار از حریز شنیده است، یک بار زرارۀ ناقص گفته بود یک بار کامل، آن روز که کامل شنیده سریع یادداشت کرده و یک بار نیز ناقص شنیده سریع یادداشت کرده است.

سوال: چه وجهی دارد؟

جواب: وجهش این است که اگر بگذارد بعدا نقل کند یادش می رود، همانجا می نوشتند.

سوال: چه وجهی دارد دوباره بیاید نقل کند؟

جواب: شاید یادش رفته که یک روزی زرارۀ این روایت را گفته است. هر روز می رفت و احادیثی که شنیده بود را ثبت می کرد. شاهد اینکه سوالش در دو روایت نیز با هم تفاوت دارد.

خلاصه اینکه در روایت دوم جواب امام علیه السلام کامل تر است. پس این اشکال محقق بروجردی وارد نیست.

### اشکالات قابل طرح در بحث نماز جاهل

راجع به جاهل از سه منظر اشکالات وجود دارد که باید بررسی شود:

1. گاه به طور مطلق اشکال مطرح می شود.
2. گاه راجع به جاهل مقصر، یک اشکال مختصی است که باید بررسی شود.
3. گاه راجع به جاهل متردد اشکال مختص دیگری است که باید بررسی شود.

صاحب عروه به هیچ کدام از این اشکالات اعتناء نکرده است مانند استاد آیت الله تبریزی که فرموده است جاهل در هر صورت نمازش صحیح است ولو اینکه ملتفت است که باید تعلم کند ولی نمی کند. ما اول اشکال مطلق را مطرح می کنیم تا بعد به اشکالات دیگر پرداخته شود:

اشکال این است که چطور نماز جاهل صحیح باشد؟ وجوب اخفات مثلا در نماز ظهر و عصر مختص به عالمین به وجوب باشد، دوری و محال است؛ زیرا اخذ علم به حکم در موضوع حکم محال است، پس یقینا وجوب اخفات مطلق است و شامل جاهل نیز می شود، در این صورت پس جاهل اتیان به مأمور به نکرده است. چطور می تواند عمل صحیح باشد؟ صحت به معنای مطابقت مأتی به با مأمور به است. لذا اشکال عقلی وجود دارد در اینکه «لایدری» حکم صحت نماز را داشته باشد. این اشکال مشترک است که در جلسه آینده بررسی می شود.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص650.](http://lib.eshia.ir/10028/1/650/یستحب) [↑](#footnote-ref-1)
2. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص393.](http://lib.eshia.ir/11021/1/393/قرأ) [↑](#footnote-ref-2)
3. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص121.](http://lib.eshia.ir/86808/2/121/درهم) [↑](#footnote-ref-3)
4. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص658.](http://lib.eshia.ir/10028/1/658/یجب) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الغیبة، شیخ طوسی، ج1، ص78.](http://lib.eshia.ir/15084/1/78/الإجماع) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، یوسف بن أحمد البحرانی (صاحب الحدائق)، ج8، ص438.](http://lib.eshia.ir/10013/8/438/الجهر) [↑](#footnote-ref-6)
7. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص482.](http://lib.eshia.ir/71334/14/482/الجهر) « و مع ذلك فالأقوى ما عليه المشهور، للسيرة القائمة من الأئمة (عليهم السلام) و أصحابهم، بل النبي (صلّى اللّٰه عليه و آله و سلم) و كذا المتشرعة متصلة بهم على مراعاة الإخفات في الأخيرتين، بحيث لم ينقل الجهر عن أحدهم، و هذه السيرة بمجرّدها و إن لم تدل على الوجوب، لإمكان قيامها على أمر راجح كالقنوت الذي تلتزم به الخاصة مع استحبابه، بل غايتها عدم وجوب الجهر و أنّ‌ الإخفات مشروع إباحة أو ندباً، لكنها تحقق صغرى لكبرى تضمنتها صحيحة زرارة من عدم جواز الإجهار متعمداً في كل ما لا ينبغي الإجهار فيه» [↑](#footnote-ref-7)
8. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص345.](http://lib.eshia.ir/11021/1/345/الصلاه) [↑](#footnote-ref-8)
9. . لعروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، ج 2 ص 525. [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص296.](http://lib.eshia.ir/10083/2/296/اللتین) [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص97.](http://lib.eshia.ir/10083/2/97/کان) [↑](#footnote-ref-11)
12. . از مرحوم آیت الله بروجردی این مطلب نقل شده است. (مقرر). [↑](#footnote-ref-12)
13. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص650.](http://lib.eshia.ir/10028/1/650/صحت) [↑](#footnote-ref-13)
14. . در جلسه گذشته استاد فرمودند: در فرق ناسی و ساهی گفته شده این است که ناسی در ذکر خود مطلب را دارد، لکن الان فراموش کرده است، ساهی کسی است که اصلا در ذکر او نیز وجود ندارد. احتمال دیگر این است که گفته شود ساهی کسی است که سبق لسان می کند، ناسی کسی است که حکم را یا موضوع را فراموش می کند که الان دارد نماز ظهر می خواند یا در نماز ظهر اخفات واجب است. ساهی کسی است که اصلا توجه ندارد که اخفاتی می خواند. همینطوری فکر چیز های دیگر را می کند و در حال قرائت است، ملتفت به خود جهری یا اخفاتی خواندن خود نیست. [↑](#footnote-ref-14)
15. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص344.](http://lib.eshia.ir/11021/1/344/ساهیا) . [↑](#footnote-ref-15)
16. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص344.](http://lib.eshia.ir/11021/1/344/ساهیا) « وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ فَقَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ يَقْضِي الْقِرَاءَةَ وَ التَّكْبِيرَ وَ التَّسْبِيحَ الَّذِي فَاتَهُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ». [↑](#footnote-ref-16)
17. . کتاب الصلاة (بروجردی)، صفحه: ۴۹۰. [↑](#footnote-ref-17)
18. . تبیان الصلاة، جلد: ۵، صفحه: ۲۶۱. [↑](#footnote-ref-18)